«اولی»= باید / بهتر؟

چند سؤال ساده :

-«قاعده الجمع مهما امکن **اولی** من الطرح» چه چیزی میگوید؟ وجوب جمع یا جواز جمع را میگوید؟«**اولی** » بهمعنای «**یجب**» است؟ این یک سوال.

صاحب کفایه فرمودند این از موارد «اذا جاز وجب» است؛ «اولی» تعیینیه، «اولی» یعنی حتماً و حال آن که ظهور کلمه «اولی» در این نیست[1]. شما که قبول نکردید و بعداً میگویید که هر کجا عام و خاص بود، مجبوریم که حمل کنیم، «اولی» را به معنای تعیینیه گرفتهاید.

اولویت در عقل عملی؛ اولویت در عقل نظری

[illegible] *[2]*. [illegible]

اولویت در عقل عملی وجوب نمیآورد. در عقل نظری وقتی فهم واقعیات شد، بهمعنای وجوب است. البته در عصر ما میگویند عقل نظری هم اولویت تشکیکی میآورد و صفر ویکی نیست. امروزه به منطق فازی معروف شده است[3]؛ اما در حکمت عملی اولویت بهمعنای وجوب نیست.

عقل میگوید مجموعهای از امور را دیدهام و سبک و سنگین کردهام و بهترین آنها این است؛ اما خلاف آن را هم رد نمیکند. میگوید چند راه را دیدم و در بین آنها این بهترین است. به این معنا نیست که چون بهترین است پس واجب است. الآن در عقل نظری هم خدشه میکنند، میگویند که قابل شدت و ضعف هست.فعلاً بحث ما در عقل عملی است دیگر.

[illegible] *[4]*. [illegible]

من که تعبد عرض نکردم، من میگویم: عقل عملی، بناء عقلاء بر این است که می گویند: جمع بهتر است. اما آیا «بهتر» بهمعنای وجوب است؟! عقلاء مجموع امور را دیدهاند و میگویند تا جایی که میتوانید جمع کنید اَولی است، یعنی مستحب است، اولویت به معنای استحباب شرعی هم نمی خواهم بگویم؛ یعنی بهتر است. همان بهتری که خودمان می فهمیم. این کجایش ایراد دارد؟ این طور نیست که عقل عملی یا میگوید بکن یا میگوید نکن. عقل عملی چون حِکَم و مصالح را میبیند و سبک و سنگین میکند، گاهی میگوید چند راه جلوی تو هست، این بهتر است.

«اولی»: اولویت تلاش برای جمع

[illegible] «[illegible]» [illegible] *[5]*. [illegible]

منظور این نیست که وقتی جمعی صورت گرفت دلبخواهی است، عقل این را نمی گوید. به این معنا که اگر خواستی جمع بکن و اگر خواستی جمع نکن، عقل این را نمی‌گوید. شما می‌گویید وقتی من فهمیدم که این دو کلام خیلی خوب با هم جمع شد، می‌توانم این جمع را کنار بگذارم و به آن عمل نکنم، لکن منظور این نیست، منظور چیز دیگری است. شما می‌گویید مثلاً در عام و خاص، عقل می‌گوید اگر خواستید جمع بکنید، اگر نخواستید جمع نکنید، منظور ما این نیست.

منظور ما «مهما امکن» است، یعنی تلاش برای جمع است، نه اینکه وقتی جمع صورت گرفت، می‌توانیم آن را رها کنیم. وقتی جمع صورت بگیرد به گونه‌ای که اگر آن را به عرف عام عرضه کنیم آن را می‌پذیرد، یعنی بعد از این که زحمت کشیدیم و جمعی که نزد عرف مقبول است را پیدا کردیم،

حال بگوییم همچنان مختار هستیم که به آن اخذ کنیم یا نه؛ ما این را عرض نمی‌کنیم[6].

موضوع تخییر: تحیّر مستقر

به قول حاج آقا چشمش را باز کند[7]. «مهما امکن» یعنی اگر به اندازه ی یک مطالعه‌ی واضحی انجام داده بود و به همین اندازه تأمل کرده بود، جمع میان آن دو برای او واضح می‌شد، اما با این حال او تعارض دید و حکم کرد، آیا این مجتهد را معذور می‌دانید؟ نه؛ چون منظور شارع درجایی‌که می‌گوید وقتی متحیّر شدی امر بر تو سهل است، منظور تحیّر مستقر است. حتی اگر بعد از نماز مغرب شک کردی که باطل است یا نه، در جایی است که شک بعد از تروّی مستقر بشود[8]، نه اینکه چون مجتهد است، به کوچک ترین تنافی‌ای که در ذهنش حاصل شد بگوید تخییر جاری است.

اما اگر تحیر برای این مجتهد مستقر شد و بیش از این نفهمید -اگر شیخ انصاری باشد بین این‌ها جمع می‌کند، اما این شخص بیش از این نمی‌فهمید- اگر چنین شخصی -که اساتیدش گفته اند که او قوه اجتهاد دارد- مطالعه کرد و گیر افتاد، می‌گوید تعارض است، لذا می‌تواند تخییر را جاری کند. زیرا برای او تحیر مستقر شده است، هر چند برای کسی مثل شیخ مستقر نشده باشد.

یعنی اگر برای شخصی تحیّر پیش بیاید حتماً باید بین آن‌ها جمع کند،اما اگر برای دیگری تحیّری نداشت وظیفه او تخییر نیست.«اذن فتخیّر» امام شامل او نخواهد بود. بلکه آن تخییر برای کسی است که متحیّر است. تکلیف نکرده ما آن متحیر را که بایست و فکر کن، آن هم با توسعه‌ای که فقه و حقوق و علوم انسانی دارد، انسان‌های عادی می‌دانند که این علوم چه توسعه‌ای دارد؛ چه برسد به معالی.

تلاش جایز؛ تلاش واجب

بنابراین به صورت کلی تلاش برای رسیدن به جمع جایز است، برای کسی که تلاش مثل «چشم باز کردن» است این تلاش واجب است برای صدق اینکه این تحیّر مستقرّ بشود.

---

[1] به پاورقی 34 مراجعه شود

[2] سوال یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

[3] منطق فازی (به انگلیسی: fuzzy logic) شکلی از منطق‌های چندارزشی بوده که در آن ارزش منطقی متغیرها می‌تواند هر عدد حقیقی بین ۰ و ۱ و خود آن‌ها باشد. این منطق به منظور به‌کارگیری مفهوم درستی جزئی به‌کارگیری می‌شود، به طوری که می‌زان درستی می‌تواند هر مقداری بین کاملاً درست و کاملاً غلط باشد. اصطلاح منطق فازی اولین بار در پی تنظیم نظریه مجموعه‌های فازی به وسیلهٔ لطفی زاده (۱۹۶۵ م) در صحنهٔ محاسبات ون ظاهر شد.واژهٔ فازی به معنای غیردقیق، ناواضح و مبهم (شناور) است.

کاربرد این منطق در علوم نرم‌افزاری را می‌توان به‌طور ساده این‌گونه تعریف کرد: منطق فازی از منطق ارزش‌های «صفر و یکی» نرم‌افزارهای کلاسیک فراتر رفته و درگاهی جدید برای دنیای علوم و منطق نرم‌افزاری و رایانه‌ها می‌گشاید، زیرا فضای شناور و نامحدود بین اعداد صفر و یک را نیز در منطق استدلال‌های خود به کار برده و به چالش می‌کشد. منطق فازی از فضای بین دو ارزش «بودن» یا «نبودن»، ارزش‌های جدید «شاید بودن» یا «می‌تواند اگر» یا حتی «احتمال دارد بودن» را استخراج کرده و به کار می‌گیرد. بدین ترتیب به عنوان مثال مدیر بانک پس از بررسی رایانه‌های بیلان اقتصادی یک بازرگان می‌تواند فراتر از منطق «وام می‌دهیم» یا «وام نمی‌دهیم» رفته و بگوید: «وام می‌دهیم اگر...» یا «وام نمی‌دهیم ولی...».

تاریخچه

منطق فازی بیش از بیست سال پس از ۱۹۶۵ از درگاه دانشگاه‌ها به بیرون راه نیافت زیرا کمتر کسی معنای آن را درک کرده بود. در اواسط دهه ۸۰ میلادی قرن گذشته صنعتگران ژاپنی معنا و ارزش صنعتی این علم را دریافته و منطق فازی را به کار گرفتند. اولین پروژه آن‌ها طرح هدایت و کنترل تمام خودکار قطار زیرزمینی شهر سندای بود که توسط شرکت هیتاچی برنامه‌ریزی و ساخته شد. نتیجهٔ این طرح موفق و چشمگیر ژاپنی‌ها به‌طور ساده این‌گونه خلاصه می‌شود: آغاز حرکت نامحسوس (تکانه‌های ضربه‌ای) قطار، شتاب‌گرفتن نامحسوس، ترمز و ایستادن نامحسوس و صرفه جویی در مصرف برق. از این پس منطق فازی بسیار سریع در تکنولوژی دستگاه‌ها و صوتی و تصویری ژاپنی‌ها راه یافت (از جمله نلرزیدن تصویر فیلم دیجیتال ضمن لرزیدن دست فیلم‌بردار). اروپایی‌ها بسیار دیر، یعنی در اواسط دههٔ ۱۹۹۰ میلادی، پس از خوابیدن موج بحث‌های علمی در رابطه با منطق فازی استفادهٔ صنعتی از آن را آغاز کردند.

دانش مورد نیاز برای بسیاری از مسائل مورد مطالعه به دو صورت متمایز ظاهر می‌شود:

۱. دانش عینی مثل مدل‌ها و معادلات و فرمول‌های ریاضی که از پیش تنظیم شده و برای حل و فصل مسائل معمولی فیزیک، شیمی، یا مهندسی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲. دانش شخصی مثل دانسته‌هایی که تا حدودی قابل توصیف و بیان زبانشناختی بوده، ولی امکان کمّی کردن آن‌ها با کمک ریاضیات سنتی معمولاً وجود ندارد. به این نوع دانش، دانش ضمنی یا دانش تلویحی گفته می‌شود.

از آن جا که در بسیاری از موارد هر دو نوع دانش مورد نیاز است، منطق فازی می‌کوشد آن‌ها را به صورتی منظم، منطقی و به کمک یک مدل ریاضی بایکدیگر هماهنگ گردانند. (سایت ویکی پدیا)

[4] سوال یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

[5] اشکال یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

[6] شاید بتوان گفت: قاعده الجمع بیش از آن که یک قاعده فقهی ای اصولی(محتوایی) به شکل رایج باشد،یک قاعده ی روشی است یعنی جهت و رویکرد مرضیّ شارع را برای فقیه تبیین می کند. این قاعده به فقیه می گوید بنای اولیه ی خود را بر تلاش برای رسیدن به جمع بگذار حال اگر به جمع عرفی مقبول همه رسیدی به آن عمل کن و در تخلف از آن حجتی نداری. پس تکیه در این عبارت بر کلمه ی مهم امکان است و برای فقیه بیان می کند که تا حد امکان برای فهم و جمع میان ادله کوشا باشد البته تا علی نحو الالزام که در ادامه تبیین خواهد شد. تفاوت قواعد روشی و قواعد محتوایی را می توان در مقاله بررسی قاعده التصحیح بقدر الامکان و الابطال بقدر الضروره پیگیری کرد:

«وقتی ما این روایت معروف را همه می‌شنویم« بعثتُ علی الشریعة السمحة السحلة». این معلوم است که محتوا هم به ذهن می‌آید. اما قبل از این‌که محتوا به ذهن بیاید، آن روش تشریع، روش تقنین، جلوه می کند. یعنی شریعت می‌خواهد بنائش بر تسهیل باشد. در کدام حوزه؟ با محتوا کار ندارم. مثل امور عامه‌ای که در فلسفه می‌گفتیم. علم کلی در فلسفه چه بود؟ الاعتباریات النفس الامریه یا همان الامور العامه. هیچ مقوله‌ای در دلش نبود. می‌گفتیم واحد، کثیر. علت، معلول. مقدم، مؤخر. راجع به مقولات خاص صحبت نمی‌کردیم. راجع به یک اموری صحبت می‌کردیم که در همه مقولات ساری و جاری است و بحث، راجع به یک حوزه و مقوله خاصی نبود. نظیر این مطلب را شما می‌توانید در روشها اعمال کنید. علی الشریعة السهلة السمحة به نماز و معاملات کار ندارد. یک روش کلی را دارد بیان می‌فرماید. به عنوان یک روش، نه به عنوان محتوایی که بخواهیم هر جایی در هر موردی رسیدیم از آن فوری استخراج حکم بکنیم.

الآن از کسانی که مهندسی نرم‌افزار می‌دانند از اینها بپرسید. به‌صورت ناخودآگاه تفاوت بین انواع الگو و مدل و روش و محتوا را کاملاً درک می‌کنند.درک می‌کنند که این مثلاً تم(theme) است و اعمال آن اعمال مدل است به برنامه و این متفاوت است با مقدار دادن به یک متغیر(به اصطلاح اعمال value). منظور این است که هویّت روش با هویّت محتوا دو چیز است.

مثال دیگر:دو تا کارخانه بزرگ دارید. به یکی کارخانه می‌روید می‌پرسید شما چه جنسی تولید می‌کنید؟ مثلاً می‌گوید موبایل تولید می‌کنیم، ماشین تولید می‌کنیم. می‌روید یکی کارخانه دیگر شاید از آن بزرگتر. می‌گویید شما چه تولید می‌کنید؟ می‌گوید ما اجناس بسته‌بندی. می‌گویید این اجناس چیست؟ محتوایش را بگو. می‌گوید محتوا ندارد. ما داریم جعبه درست می‌کنیم تا کالای دیگر را داخل آن بگذارند. کارخانه تولید بسته‌بندی. واقعاً در تقنین و در روش تقنین گاهی فضا، فضای روش است، هر چه به این کارخانه بگویی یکی کالایی به من بده، می‌گوید من فقط بسته‌بندی تولید می‌کنم. حالا بروید تا آنجایی که دیگر که مدیریت ِتولید بکنند، که آنها بسته‌بندی هم به طرف نمی‌دهند، فقط می‌آیند نظارت می کنند.

در مقام تطبیق این دو دسته قواعد در فضای فقه،ما گاهی به قواعد فقهی،. به صورت سلوّل سلوّل توجه می کنیم.در ِاین قاعده را باز می‌کنیم،قاعده تجاوز است، دلیلش را می‌بینیم و در را می‌بندیم. دلیل بعدی درش را باز می‌کنیم، قاعده فراغ است. همینطور سر می‌زنیم به سلوّلها. اما گاهی روش را اعمال می‌کنیم می‌گوییم شارع مقدس اینها را سلوّلی ندیده. بلکه یک روشی را در مجموع اینها اعمال کرده که قرار نیست در جایی که شک می‌کنید الآن محتوا را برای شما بگوییم بلکه دلیلِ آن دلیل، باید روشن شود. اما طبق این روش می‌دانیم آنکه می‌گویی صحیح است موافق قاعده است».(گردآوری بررسی قاعده التصحیح بقدر الامکان و الابطال بقدر الضروره، ص ۵)

[7] سوال: در شبهات موضوعیه تفحص لازم نیست، هرچند خیلی مئونه کمی بخواهد؟

آقا: مثل نگاه کردن. نگاه کردن که آیا فجر طلوع کرده، لازم نیست؟! می‌گفت علمش توی مشتش است.(درس خارج فقه، کتاب الحج، ۴/۱۱/۱۳۸۴)

[8] (مسألة 4): لا يجوز العمل بحكم الشكّ من البطلان أو البناء بمجرّد حدوثه، بل لا بدّ من التروّي و التأمّل حتّى يحصل له ترجيح أحد الطرفين، أو يستقرّ الشكّ العروة الوثقى (المحشى)؛ ج3، ص: 249)

بازبینی #1
ایجاد شده 8 ژوئن 2025 15:37:31 توسط ... .
به روزرسانی شده 8 ژوئن 2025 15:39:03 توسط ... .